

جملات گسسته: دو مقوله متمایز یا مقوله‌ای واحد؟

علیرضا خرمايي (دانشگاه شیراز)
افسانه شهپاز (کارشناس ارشد زبان‌شناسی)

چکیده: پرینس (PRINCE 1978) جملات گسسته را به دو دسته کانون - تکیه‌دار و پیش‌انگاره - اطلاعی تقسیم می‌کند و معتقد است که این دو مقولاتی متمایز هستند. لمبرکت (LAMBRECHT 1998, 2001) باور دارد که آنچه پرینس پیش‌انگاره - اطلاعی می‌خواند، درحقیقت از جنس همان جملات گسسته کانون - تکیه‌دار هستند، منتها در آنها انطباق کاربردشناختی در جهت مقاصد بلاغی روی می‌دهد؛ پس جملات گسسته مقوله‌ای واحدند. در مقاله حاضر، از موضع لمبرکت حمایت می‌شود. به همین منظور، پیکره‌ای مشتمل بر دو یست جمله گسسته از متون نوشتاری زبان فارسی گردآوری شد که نیمی از آن متعلق به متون ادبی از قبیل رمان، نمایشنامه و نثر ادبی است و نیمی دیگر مربوط به متون غیرادبی مانند متون علمی، تاریخی، خبری و روزنامه‌هاست. بر اساس داده‌های فارسی، استدلال می‌شود که جملات گسسته دارای ویژگی‌های مشترک کاربردشناختی، نحوی و معنایی هستند، پس مقوله‌ای

واحدند. به علاوه، با اتکا بر داده‌های فارسی، نشان داده می‌شود که منظور از انطباق کاربردشناختی چیست و در چه شرایطی روی می‌دهد. در نهایت نیز هفت دلیل برای وجود انطباق کاربردشناختی اقامه و تعبیر نگارندگان مقاله از انطباق کاربردشناختی در جهت مقاصد بلاغی ارائه می‌شود. هدف از مقاله حاضر این بوده است که هم توصیفی از جملات گسسته زبان فارسی ارائه شده، هم دو چارچوب نظری عمده برای توصیف جملات گسسته محک زده شود. همچنین، این هدف جنبی و در عین حال بسیار مهم دنبال شده است که جای خالی مطالعات ساختار اطلاعی در حیطه دستورپژوهی و دستورنویسی زبان فارسی نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: جملات گسسته، کانون - تکیه دار، پیش‌انگاره - اطلاعی، پیش‌انگاره، انطباق کاربردشناختی.

۱. مقدمه

در زبان فارسی، مطابق با جمله (۱-الف)، جمله نوع (۱-ب) وجود دارد که به آن جمله گسسته^۱ گفته می‌شود:

۱- الف: این کتاب معرف نظریه معیار می‌باشد.

ب: این کتاب است که معرف نظریه معیار می‌باشد. (دبیرمقدم ۱۳۸۳: ۱۵۹)

کریستال (Crystal 2003: 75) می‌گوید که جمله گسسته اصطلاحی است دستوری برای اشاره به ساختاری که در آن یک بند به دو قسمت مجزا تقسیم می‌شود. او اضافه می‌کند که هریک از این دو قسمت فعل خاص خود را دارد و یکی از آنها در یک بند موصولی^۲ وابسته ظاهر می‌شود. به عبارت بهتر، جملات گسسته هنگامی شکل می‌گیرند که به جای استفاده از یک ساخت تک‌بندی^۳ برای بیان یک گزاره^۴ واحد، از یک ساخت دوبندی^۵ استفاده کنیم. همایون (۱۳۷۹: ۳۴) مقابل عبارت cleft sentence، معادل‌های

1. it-cleft sentence/ it-cleft

واژه cleft صفتی است که فعل آن cleave است و در فرهنگ هزاره (حق شناس و همکاران: ۱۳۸۵) آن را «دو نیمه کردن»، «تقسیم کردن» و «شکافتن» معنی کرده‌اند.

2. relative clause

3. mono-clausal

4. proposition

5. bi-clausal

«جملهٔ اسنادی شده»، «ساخت اسنادی»، «جملهٔ شکافته» و «جملهٔ گسسته» را به کار می‌برد. احمدخانی (Ahmadkhani 2001: 109) نیز عنوان «اسنادی شده» را به عنوان معادل cleft به کار می‌برد. نگارندگان این مقاله معتقدند که اصطلاح «گسسته» معادل مناسب‌تری برای cleft است؛ زیرا جملات گسسته ساخت‌هایی شناسایی - تشخیصی^۶ هستند (برای مثال: Declerck 1984: 269-273; Lambrecht 2001: 496-507) و بیانگر رابطهٔ همانندی (یکسانی) بین عنصر متجلی در سازهٔ گسسته و عنصری در بند موصولی هستند. در جملهٔ گسسته (۱-ب)، بند موصولی حاوی یک گزارهٔ باز^۷ است (x معرف نظریهٔ معیار می‌باشد) و سازهٔ گسسته (این کتاب) موجب شناسایی و تشخیص متغیر موجود در گزارهٔ باز (X) می‌شود. در واقع، فعل ربطی موجود در جملات گسسته، برخلاف جمله‌ای چون «علی معلم است»، از نوع اسنادی^۸ نیست بلکه از نوع شناسایی - تشخیصی است. به سخن دیگر، در جملهٔ «علی معلم است» فعل «است» معلم بودن را به علی اسناد می‌دهد، اما در جملهٔ «این کتاب است» معرف نظریهٔ معیار می‌باشد. دومین فعل بودن (می‌باشد) از نوع اسنادی است، ولی اولین فعل بودن (است) که در بند پایه قرار دارد، از نوع شناسایی - تشخیصی است؛ بنابراین، کل جمله از نوع شناسایی - تشخیصی است و نه اسنادی. همین امر، به نوعی دیگر، دربارهٔ جملاتی چون «علی غذا را خورد» و «علی بود که غذا را خورد» صدق می‌کند. در جملهٔ اول، «خوردن» به «علی» اسناد داده شده است، اما در جملهٔ دوم فعل «بود» که در بند پایه قرار دارد (فعل غالب)، فعلی شناسایی - تشخیصی است، پس کل جمله از نوع شناسایی - تشخیصی است و نه اسنادی (X غذا را خورد، X = علی). به همین دلیل است که گزیدن معادل اسنادی یا اسنادی شده در مقابل cleft مناسب نیست، چون اساساً اسنادی در کار نیست. اگر منظور اسناد بود، همان جملهٔ غیرگسسته «این کتاب معرف نظریهٔ معیار می‌باشد» یا «علی غذا را خورد» کفایت می‌کرد. به باور نگارندگان این سطور، انتخاب معادل اسنادی یا اسنادی شده در زبان فارسی، به دلیل حضور فعل «بودن» در بند پایهٔ جملات گسسته است و این در حالی است که این فعل از نوع شناسایی - تشخیصی است؛ یعنی

6. specificationally identifying (S-identifying)

7. open proposition

8. predicational

حتی اگر باور داشته باشیم که جملات گسسته از جملات غیرگسسته مشتق می‌شوند، این جملات، شناسایی و تشخیص را جایگزین اسناد می‌کنند.^۹ به بیان دیگر، اسناد از پیش مفروض است (X معرف نظریه معیار می‌باشد: معرف نظریه معیار بودن به X اسناد داده شده است؛ X غذا را خورد: خوردن به X اسناد داده شده است) و کار جملات گسسته شناساندن متغیر موجود (X) در گزاره باز است (X = این کتاب، X = علی). اصولاً اصطلاح cleft متناظر بر قرار گرفتن یک گزاره واحد در دو بند به جای یک بند است؛ یعنی اجزای گزاره از هم گسسته می‌شوند و در دو بند قرار می‌گیرند.

همان طور که گفته شد، جمله (۱-ب) جمله‌ای است گسسته که از دو بند تشکیل شده است. در این مقاله، قسمت قبل از فعل ربطی (درون بند اصلی)، «سازه گسسته» و بند وابسته که پس از فعل ربطی می‌آید، «بند موصولی» نامیده می‌شود. در زیر، این اجزا به وضوح نشان داده شده‌اند:

۲. این کتاب	است	معرف نظریه معیار می‌باشد.
[سازه گسسته]	[فعل ربطی]	[بند موصولی]

البته لازم است یادآوری شود که گسسته‌ها انواع دیگری از قبیل جملات شبه گسسته^{۱۰} و جملات شبه گسسته معکوس^{۱۱} هم دارند که به ترتیب یک نمونه از آنها در (۳-الف) و (۳-ب) آمده است. از آنجاکه در این مقاله فقط به جملات گسسته پرداخته می‌شود، از توضیح بیشتر درباره شبه گسسته‌ها و شبه گسسته‌های معکوس پرهیز می‌شود.

۳-الف: آنچه که معرف نظریه معیار می‌باشد این کتاب است.

ب: این کتاب چیزی است که معرف نظریه معیار می‌باشد.

در مورد دسته بندی جملات گسسته آراء متفاوتی وجود دارد که در قسمت پیشینه به آن می‌پردازیم. در این مقاله، برآنیم تا نشان دهیم که برطبق نظر کمبرگت

۹. دِکلِرک (Declerck 1983: 223) همین امر را بیان می‌کند. او معتقد است در جمله *It is John who is a teacher* که از جمله *John is a teacher* مشتق شده است، دومین *is* از نوع اسنادی است، اما اولین *is* (و بنابراین کل جمله) از نوع شناسایی - تشخیصی است. البته نگارندگان به چنین اشتقاقی باور ندارند.

10. wh-clefts

11. reverse wh-clefts

(LAMBRECHT 1998, 2001) و بر اساس داده‌های زبان فارسی، جملات گسسته یک مقوله واحد هستند و آنچه پرنس (PRINCE 1978) آن را جمله گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی^{۱۲} می‌نامد، در واقع نوعی استفاده خاص از ساخت گسسته در جهت مقاصد بلاغی^{۱۳} است. برای دستیابی به این هدف، پیکره‌ای مشتمل بر دو دست جمله گسسته از متون نوشتاری زبان فارسی گردآوری شد. نیمی از جملات از متون ادبی از قبیل رمان، نثر ادبی و نمایشنامه و نیمی دیگر از متون علمی، تاریخی، خبری و روزنامه‌ها جمع‌آوری شد. مثال‌های ارائه شده در این مقاله، تنها نمونه‌هایی از این پیکره هستند.^{۱۴}

۲. پیشینه

در این قسمت به طور مختصر به ذکر آرا و دیدگاه‌های افراد مختلف درباره جملات گسسته و وضعیت طبقه‌بندی این جملات به دسته‌های مختلف می‌پردازیم. پرنس (Ibid: 896-900) جملات گسسته را به دو دسته کانون - تکیه‌دار^{۱۵} و پیش‌انگاره - اطلاعی تقسیم می‌کند. در جملات گسسته کانون - تکیه‌دار، سازه گسسته نشان‌دهنده اطلاعات نو و اغلب تقابلی است و بند موصولی، پیش‌انگاشته و نشان‌دهنده اطلاعات کهنه^{۱۶} است. در جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی، سازه گسسته کوتاه و ارجاعی^{۱۷} است و بند موصولی، پیش‌انگاشته نیست و حاوی اطلاعات دانسته^{۱۸} [نو] است؛ یعنی اطلاعاتی که گوینده و دیگران از آن مطلع‌اند و اغلب شنونده جزء این دیگران نیست. منظور از ارجاعی این است که سازه گسسته به نوعی از پیش در مدل کلامی آمده است. وی باور دارد که نقش پیش‌انگاره - اطلاعی‌ها ارائه اطلاعات دانسته است و به همین دلیل، مقوله‌ای متمایز از کانون - تکیه‌دارها هستند. احمدخانی (Ahmadkhani 2001: 62-64) نیز به همین

12. informative-presupposition 13. rhetorical purposes

۱۴. در اینجا ذکر دو نکته لازم است: ۱. بنا به سنت معمول در تحلیل کلام همواره از دو واژه گوینده و شنونده استفاده می‌شود که به ترتیب نویسنده و خواننده نیز افاده می‌گردد. فقط در صورت ضرورت دو واژه اخیر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ۲. در مثال‌هایی که همراه با بافت ارائه می‌شوند (خرده کلام یا پاره کلام)، جمله گسسته به صورت سیاه ریز نشان داده می‌شود.

15. stressed-focus

16. old

17. anaphoric

18. known

دسته‌بندی برای زبان فارسی قائل است. او جملات گسسته کانون - تکیه‌دار را بی‌نشان، و جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی را نشان‌دار می‌داند، زیرا در اولی بند موصولی حاوی اطلاع کهنه، و در دومی این بند حاوی اطلاع نو است. در همین زمینه، دلین (Delin 1995) و آبوت (Abbott 2000) در کل باور دارند که جملات گسسته به دلیل ساخت نحوی‌شان (حضور یک بند موصولی) دارای پیش‌انگاره‌اند، اما در موارد بسیاری این پیش‌انگاره حاوی اطلاع نو است. آنان، برای رفع این تناقض، بیان می‌کنند که باید میان پیش‌انگاره، از یک سو، و اطلاع کهنه و نو، از سوی دیگر، تمایز قائل شد؛ بدین مفهوم که پیش‌انگاره جملات گسسته پیش‌انگاره‌ای دستوری^{۱۹} است که از ساخت نحوی این جملات منبث می‌شود و بحث کهنه و نو بحثی اطلاعی و کلامی است.

هدبرگ (Hedberg 1990: 103-105) از لحاظ کاربردشناختی، جملات گسسته را به دو زیرطبقه تقسیم می‌کند: جملات گسسته بند مبتدایی^{۲۰} و جملات گسسته بند خبری^{۲۱}. در جملات گسسته بند مبتدایی، بند موصولی بیانگر مبتداست و سازه گسسته (و فعل ربطی) خبر جمله را تشکیل می‌دهد. در جملات گسسته بند خبری، بند موصولی بیانگر قسمتی از خبر است و سازه گسسته ممکن است مبتدا یا قسمتی از خبر باشد. در اینجا دو نکته شایان ذکر است. نخست اینکه هدبرگ (Ibid: 9) مبتدا (کهنه) و خبر (نو) را مفاهیمی معنایی و کاربردشناختی می‌داند که می‌توانند در صورت‌های زبانی مختلفی ظاهر شوند. دوم، طبقه‌بندی او متناظر بر همان تقسیمات پرنس (Prince) است، اما از اصطلاحات متفاوتی استفاده می‌کند.

دکلیزک (Declerck 1984: 264-268) معتقد است که تقسیم‌بندی جملات گسسته به دو دسته کانون - تکیه‌دار و پیش‌انگاره - اطلاعی کافی نیست و بایستی این گونه جملات را به سه دسته تقسیم کرد که به‌طور خلاصه دارای تمایزات ذیل هستند:

۱. گسسته‌های تقابلی^{۲۲} دارای یک قسمت بند موصولی کهنه و یک سازه گسسته (احتمالاً تکراری) هستند که از این جهت که این سازه گسسته در بافت قبلی به‌عنوان

19. grammatical presupposition 20. topic-clause clefts

21. comment-clause clefts

22. contrastive clefts

ارزش متغیر تعیین و مشخص نشده است، بیانگر اطلاع نو است.
۲. گسسته‌های کانون - بی تکیه و ارجاعی^{۲۳} دارای یک قسمت بند موصولی نو و یک سازه گسسته ارجاعی، و بنابراین، تکراری با تکیه ضعیف هستند.
۳. گسسته‌های ناپیوسته^{۲۴} دارای بند موصولی و سازه گسسته‌ای هستند که هر دو نو و غیر تکراری اند.^{۲۵}

لمبرکت (Lambrecht 1998: 65-73; 2001: 484-485) معتقد است که تقسیم جملات گسسته به دو دسته کانون - تکیه دار و پیش‌انگاره - اطلاعی تقسیم‌بندی صحیحی نیست و در واقع، آنچه پیش‌انگاره - اطلاعی خوانده می‌شود، از جنس همان کانون - تکیه دار است، منتها با این تفاوت که در آن از انطباق کاربردشناختی در جهت مقاصد بلاغی استفاده شده است. به بیان دیگر، جملات گسسته دو مقوله مجزا نیستند، بلکه مقوله‌ای واحدند. در بخش ۳-۴، مفهوم انطباق کاربردشناختی در جهت مقاصد بلاغی توضیح داده می‌شود.

از آنجاکه محوریت تحقیق حاضر با دسته‌بندی پرنس (Prince) و مباحث مربوط به آن است، در ادامه، به ترتیب دو جمله گسسته کانون - تکیه دار و پیش‌انگاره - اطلاعی از زبان فارسی ارائه می‌شود:

۴. گزارشی از تعیین بهترین‌های فصل فوتبال]

گروه ورزشی - کارشناسان فوتبال جواد نکونام را به‌عنوان بهترین بازیکن فصل گذشته فوتبال ایران برگزیدند. بازیکن تیم اوساسونای اسپانیا، پنجشنبه شب گذشته در مراسمی که در هتل المپیک تهران برگزار شد، توپ طلا را از آن خود کرد. او در این راه آندرانیک تیموریان را کنار زد. نکونام همچنین بهترین هافبک فصل شناخته شد. در این مراسم عنوان بهترین دروازه‌بان به وحید طالب‌لو رسید. گلر استقلال از ساشا ایلچ و سوشا مکانی پیشی گرفت. طالب‌لو جایزه‌اش را از دست کاشانی، مدیرعامل پرسپولیس، دریافت کرد... عرفان اول‌روم، مهاجم نیجریه‌ای تیم ابو مسلم نیز [به‌عنوان] بهترین فوروارد فصل گذشته ایران انتخاب شد. بازیکن سیه‌چرده مشهدی‌ها رقابت تنگاتنگی با سامره، کاظمیان، رجب‌زاده، معدنچی و محسن

23. unstressed-anaphoric-focus clefts

24. discontinuous clefts

۲۵. در اینجا، منظور از ناپیوسته (discontinuous) این است که بند موصولی و سازه گسسته هیچ‌کدام پیوندی با کلام پیشین ندارند، یعنی از پیش در مدل کلامی نیامده‌اند. از این رو، گسسته به یک چیز و ناپیوسته به چیزی دیگر اشاره دارد.

خلیلی داشت. او لروم که این عنوان را مدیون خداداد عزیزی و ناصر مشفق می دانست، مدعی شد با جایزه‌ای که دریافت کرد به تیم ملی نیجریه دعوت می‌شود. در بخش داوران هم سعید مظفری بهترین شد. او گوی سبقت را از محسن ترکی، محسن قهرمانی و خداداد افشاریان ربود. ضمن اینکه عنوان پدیده فصل به فرزاد آشویی از پرسپولیس رسید. در این مراسم، علی دایی و باشگاه سپاهان اصفهان به ترتیب عناوین بهترین مربی و بهترین باشگاه را از آن خود کردند. این برای دومین بار بود که بهترین‌های فصل فوتبال طی مراسمی معرفی می‌شدند (روزنامه ایران ۲۱/۵/۱۳۸۶: ۲۳).

۵. هزارستان بغداد

من تصور می‌کردم که سفر او [طبری] به طبرستان برای رفتن و رفتن کارهای محلی و دیدار قوم و خویش‌ها و مثلاً فروش دو سه حبه ملک و جمع و جور کردن دو سه من محصول شلتوک، و سوا کردن پرتقال نارنگی‌های لشکری از امیری و بادریزها، و بالاخره شرکت در مجالس ترحیم و یادبود در گذشتگان چهل سال غیبت او صورت گرفته باشد. اما نه، ظاهراً چنین نیست و سر پرشور طبری آنجا هم فتنه‌انگیز شده است. او دوبار به طبرستان رفته، و بار دوم آن به سال ۹۰۳/۵۲۹۰ م. بوده - و بعد از بازگشت به بغداد در سفر دوم او بود که ابو عبدالله جصاص و سایرین بدو حمله بردند، و حنبلی‌ها در حقتش تعصب گرفتند - و روز جمعه، در مسجد جامع، درباره حدیث «الجلوس علی العرش» او را سؤال پیچ کردند (باستانی پاریزی ۱۳۸۲ الف: ۳۱۶).

در مثال (۴)، سازه گسسته (برای دومین بار) اطلاع نو، و بند موصولی (که بهترین‌های فصل فوتبال معرفی می‌شدند) حاوی اطلاعات پیش‌انگاشته و کهنه است. از این رو، این جمله گسسته از نوع کانون - تکیه‌دار (بند مبتدایی) است. در مثال (۵)، سازه گسسته (در سفر دوم) ارجاعی (کهنه) است و بند موصولی (که ابو عبدالله جصاص و سایرین بدو حمله بردند...) حاوی اطلاعات دانسته [نو] است؛ یعنی گوینده و دیگران از آن خبر دارند، ولی شنونده از آن بی‌خبر است. این جمله در رده گسسته‌های پیش‌انگاره - اطلاعی (بند خبری) قرار می‌گیرد.

۳. بحث و بررسی

آنچه در این میان برای مقاله حاضر حائز اهمیت است، تقابل میان دیدگاه پرنس (PRINCE 1978) و لمبرکت (LAMBRECHT 1998, 2001) است. آیا باید از پرنس تبعیت کرد و به دو دسته از جملات گسسته قائل بود و یا باید از لمبرکت تأسی کرد و در نتیجه جملات گسسته را مقوله‌ای واحد دانست و به انطباق کاربردشناختی باور داشت؟ نگارندگان این سطور خود را با لمبرکت هم‌داستان می‌بینند. بدین منظور، ابتدا با ارائه دلایل کاربردشناختی، نحوی و معنایی که بر داده‌های فارسی استوار شده‌اند، نشان داده می‌شود که جملات گسسته مقوله‌ای واحدند و سپس در بخش ۳-۴، با تکیه بر داده‌های فارسی، مفهوم انطباق کاربردشناختی، دلایل پذیرفته بودن آن و تعبیر نگارندگان این سطور از «مقاصد بلاغی» به عنوان هدف انطباق کاربردشناختی تبیین می‌شود.

۳-۱ دلیل کاربردشناختی

سازه گسسته در جملات گسسته، همواره کانون^{۲۶} جمله است، یا به سخن دیگر، حاوی اطلاع نو است (LAMBRECHT 2001؛ شهباز ۱۳۸۷؛ خرمایی و شهباز (در دست چاپ))؛ نو نه از این جهت که از پیش در مدل کلامی نیامده (اگرچه اغلب وضعیت بدین گونه است)، بلکه بدین معنا که در زمان ادای پاره‌گفتار^{۲۷} غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل بازیابی است. موارد بسیاری پیش می‌آید که سازه گسسته قبلاً در مدل کلامی آمده‌است و در موارد بسیاری نیز سازه گسسته در کلام پیشین حضور ندارد، اما در هر صورت سازه گسسته همیشه کانون (اطلاع نو) است، چون در زمان ادای جمله گسسته غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل بازیابی است. این ویژگی از آنجا ناشی می‌شود که در جملات گسسته، بند موصولی حاوی یک پیش‌انگاره است و این پیش‌انگاره چیزی نیست جز یک گزاره باز (باز از این جهت که در آن یک متغیر وجود دارد). چون سازه گسسته به جای این متغیر می‌نشیند، همواره کانون (اطلاع نو) است. نتیجه منطقی این واقعیت کاربردشناختی آن است که هر دو نوع جملات گسسته کانون - تکیه‌دار و جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی را به عنوان یک مقوله واحد در نظر بگیریم، زیرا این گونه جملات دارای یک

نقش کاربردشناختی واحد هستند و آن همان نقش کانون‌نمایی^{۲۸} است. به مثال‌های ذیل از زبان فارسی توجه کنید^{۲۹}:

۶. واقعیت‌هایی هست که از شدت انس و عادت، جنبهٔ تکان‌دهنده‌اش را برای ذهن بشر از دست داده‌است. یکی از این واقعیت‌ها این است که خداوند در هرآنچه آفریده‌است اثر صنع و امضای خود را نهاده‌است، و از همه مهم‌تر در فطرت بشر است که به قول دکارت مانند صنعتگران «علامت صنعتی» خود را مهر کرده‌است (خرمشاهی ۱۳۷۳: ۲۴۷).

مثال (۶) از نوع جملات گسسته کانون - تکیه‌دار است؛ زیرا سازهٔ گسسته آن (در فطرت بشر) اطلاع نو است و بند موصولی آن، با توجه به جملات پیشین، حاوی اطلاع کهنه است. ملاحظه می‌شود که در این مثال، بند موصولی حاوی یک گزارهٔ باز است و سازهٔ گسسته جای متغیر موجود در این گزارهٔ باز می‌نشیند (به قول دکارت خداوند مانند صنعتگران علامت صنعتی خود را در X مهر کرده‌است، X = فطرت بشر). حال به مثال دیگری که از نوع جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی است توجه کنید:

۷. ببخود نبود که شاه عباس صفوی، صدور اسب را از مملکت در حکم قاچاق قرار داده‌بود و قیمت هر اسب در عصر نادرشاه به پنجاه تومان رسیده‌بوده‌است و امامقلی‌خان، سردار صفوی در فارس، همیشه ۲۵ هزار سوار زبده در خدمت داشت.
[دو پاراگراف دیگر دربارهٔ اسب]

اصلاً اسب بود که جان قرچغای بیک، سردار معروف شاه عباس را در برابر سیصد هزار سرباز عثمانی در تبریز خرید (باستانی پاریزی ۱۳۸۲ ب: ۳۲۶).

در این مثال، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، سازهٔ گسسته (اسب) از این جهت که در بافت کلام قبلی به کار رفته‌است، اطلاع کهنه است، و بند موصولی این جمله، غیرپیش‌انگاشته (حاوی اطلاع نو) است. در این جمله نیز سازهٔ گسسته، صرف‌نظر از اینکه قبلاً در کلام به کار رفته‌است، از این جهت که ارزش متغیر موجود در بند موصولی را مشخص می‌کند (X جان قرچغای بیک... را... خرید، X = اسب)، اطلاع نو و کانون جمله

28. focus marking

۲۹. در این قسمت، آگاهانه از ارائهٔ مثال‌های بیشتر خودداری شده‌است، زیرا خواننده درگیر مسائلی می‌شود که از حوصلهٔ بحث مقالهٔ حاضر خارج است. خوانندهٔ علاقه‌مند می‌تواند برای بحث بیشتر دربارهٔ اینکه چرا سازهٔ گسسته همواره کانون (اطلاع نو) است و در نتیجه جملات گسسته ساخت‌های کانون‌نما هستند، به شهباز (۱۳۸۷) و خرمایی و شهباز (در دست چاپ) مراجعه کند.

محسوب می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که همه جملات گسسته دارای یک نقش کاربردشناختی واحد هستند که همان نقش کانون‌نمایی است و از این رو، جملات گسسته، خواه کانون - تکیه‌دار، خواه پیش‌انگاره - اطلاعی، مقوله‌ای واحدند و نه دو مقوله متمایز.

۲-۳ دلایل نحوی

۱-۲-۳ وجود پیش‌انگاره دستوری

همان‌گونه که دِلین (Delin 1990, 1992, 1995)، دِلین و اُبرلندر (Delin and Oberlander)^{۳۰} و کالینز (Collins 1991) می‌گویند، جملات گسسته به علت نوع ساختارشان، یعنی وجود بند موصولی، دارای پیش‌انگاره دستوری هستند. در جملات گسسته کانون - تکیه‌دار، این پیش‌انگاره به زمینه مشترک مشارکین^{۳۱} در کلام تعلق دارد و در جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی، این پیش‌انگاره به زمینه مشترک ربطی ندارد، یعنی حاوی اطلاع نو است. از نظر اینان، در جملات گسسته، وجود پیش‌انگاره منبعث از ساخت دستوری (حضور یک بند موصولی) است و نو یا کهنه بودن پیش‌انگاره متأثر از مدل کلامی است؛ پس این دو را باید از هم منفک کرد. اگر بخش نخست این نظر را بپذیریم، می‌توان نتیجه گرفت که جملات گسسته مقوله‌ای واحدند. به دو مثال زیر توجه کنید:

۸- الف: این کارگرهای شما بودند که تیراندازی کردند.

ب: ساعت شش بعدازظهر بود که در اتاق مدیر بهداری گزارش خود را به افسر فرمانده داد.

هر دوی این جملات گسسته، صرف‌نظر از بافتی که در آن به کار رفته‌اند و فقط از لحاظ نوع ساختارشان، دارای پیش‌انگاره‌های زیر هستند:

۹- الف: Xها تیراندازی کردند.

ب: فرد مورد نظر در ساعت X در اتاق مدیر بهداری گزارش خود را به افسر فرمانده داد.

۳۰. نگارندگان این مأخذ را در اینترنت یافتند. طی تماس از طریق ایمیل با آقای اُبرلندر مشخص شد که این مقاله در هیچ کجا به چاپ نرسیده‌است. به همین دلیل، خوانندگان را به صفحه اینترنتی آن ارجاع می‌دهیم. نشانی کامل این صفحه در فهرست منابع آمده‌است.

حال به مثال‌های (۸-الف) و (۸-ب) که به ترتیب در (۱۰-الف) و (۱۰-ب)، به همراه بافتشان آمده‌اند توجه کنید:

۱۰- الف: [پس از شنیدن صدای رگبار مسلسل مهندس خود را با عجله به اتاق مدیر بهداری می‌رساند و در آنجا با افسری روبه‌رو می‌شود. گفت‌وگوی زیر بین مهندس و آن افسر صورت گرفته است.]

مهندس هاج‌وواج مانده بود. ناچار از این مقوله درگذشت و گفت:

– خوب، این تیراندازی سربازها تون برای چی بود؟

– اختیار دارید جناب آقای مهندس... این کارگرهای شما بودند که تیراندازی کردند. توی ۹ دستگاه سنگر گرفته‌اند، نیست... (آل احمد ۱۳۷۲: ۱۴).

ب: عده سربازان اکنون از پنجاه نفر می‌گذشت. سه تا از مسلسل‌ها را همان جا، جلوی عمارت بهداری، کارگذارند و سی نفر در اطراف آن سنگر بستند. هوا تاریک می‌شد. سربازان دیگر با دو مسلسل سنگین و بقیه تفنگ‌ها می‌بایست خود را به پیچ دره برسانند و از سمت راست، عمارت ۹ دستگاه و تمام خانه‌ها را زیر نظر بگیرند. آن گردان دیگر که از شاهی می‌رسید نیز ورود خود را با چند رگبار مسلسل اعلام کرده بود. سرجوخه حیدر باباخانلو خیلی دوندگی می‌کرد. همه را سر جاهایشان مستقر ساخت و دستورهای لازم را داد. و ساعت شش بعد از ظهر بود که در اتاق مدیر بهداری گزارش خود را به افسر فرمانده داد: – سرکار ستوان! همه به جای خود منتظر فرمان‌اند... (همان جا: ۲۰).

همان گونه که ملاحظه می‌شود جمله گسسته به کاررفته در (۱۰-الف) از آن نوعی است که پرنس (PRINCE) آنها را کانون - تکیه‌دار می‌نامد. در این جمله، پیش‌انگاره (۹-الف) که برآمده از بند موصولی است، برای هر دو نفر گوینده و مخاطب (افسر و مهندس)، کهنه است و هر دو از این مسئله مطلع هستند. جمله گسسته به کاررفته در (۱۰-ب) از آن نوعی است که پرنس آنها را پیش‌انگاره - اطلاعی می‌نامد. بند موصولی این جمله گسسته پیش‌انگاره (۹-ب) را برمی‌انگیزد، اما این بار پیش‌انگاره مورد نظر حاوی اطلاع نو است. بنابراین، عملکرد این دو جمله گسسته زبان فارسی که یکی از نوع کانون - تکیه‌دار است و دیگری از نوع پیش‌انگاره - اطلاعی، از نظر داشتن پیش‌انگاره دستوری یکسان است. همین امر در مورد مثال‌های (۶) و (۷) نیز که به ترتیب از نوع کانون - تکیه‌دار و پیش‌انگاره - اطلاعی هستند، صدق می‌کند. دو مثال (۶) و (۷) - خواه در

بافت، خواه خارج از آن - به دلیل ساخت دستوری‌شان، یعنی وجود بند موصولی، دارای پیش‌انگاره هستند (مثال ۶: به قول دکارت خداوند علامت صنعتی خود را در X مهر کرده‌است، مثال ۷: X جان فرج‌فای بیک... را... خرید). در کل، این شباهت خارج از بافت و داخل بافت ما را به این سو‌هدایت می‌کند که جملات گسسته مقوله‌ای واحد هستند.

۲-۲-۳ داشتن نمود حالت

دِلین و اُپِرلِنْدِر (Delin and Oberlander 1992, 1995) بیان می‌کنند که جملات گسسته به دلیل حضور فعل بودن، به‌عنوان فعل ربطی، دارای نمود حالت^{۳۲} هستند. البته متناظر بر فعلِ درونِ بند موصولی یک نمود دیگر نیز وجود دارد که بستگی به نوع فعل دارد. آنان نمود حاصل از فعل بودن را نمود ایجادشده^{۳۳}، و نمود منتج از فعل بند موصولی را نمود اولیه^{۳۴} می‌نامند. به مثال‌های (۱۱) و (۱۲) توجه کنید:

۱۱- الف: کارگرهای شما تیراندازی کردند. (رویداد)

ب: این کارگرهای شما بودند که تیراندازی کردند. (حالت) - (رویداد)

۱۲- الف: ساعت شش بعدازظهر در اتاق مدیر بهداری گزارش خود را به افسر فرمانده داد.

(رویداد)

ب: ساعت شش بعدازظهر بود که در اتاق مدیر بهداری گزارش خود را به افسر فرمانده

داد. (حالت) - (رویداد)

مثال‌های (۱۱-الف) و (۱۲-الف) دارای نمود رویداد هستند و به‌ترتیب این دو معنا را می‌رسانند: عمل تیراندازی از کارگرها سر زد؛ عمل گزارش دادن از شخصی سر زد. اما در مثال‌های (۱۱-ب) و (۱۲-ب) علاوه بر نمود رویداد که به دلیل نوع فعل، بند موصولی است، یک نمود اصلی حالت وجود دارد که به دلیل حضور فعل بودن (بودند، بود)، به‌عنوان فعل اصلی جمله گسسته است. در مثال (۱۱-ب) نمود حالت بدین صورت شکل می‌گیرد: Xها تیراندازی کردند؛ کارگرهای شما، Xها بودند. در مثال (۱۲-ب) نیز نمود حالت به همین صورت شکل می‌گیرد: فرد مورد نظر ساعت X در اتاق مدیر بهداری گزارش خود را به افسر فرمانده داد؛ شش بعدازظهر، ساعت X بود. دو مثال (۱۱-ب) و (۱۲-ب) به‌ترتیب رساننده دو حالت هستند: کارگرهای شما، تیراندازی‌کنندگان بودند؛ ساعت شش بعدازظهر، زمان ارائه

32. state aspect

33. created aspect

34. original aspect

گزارش بود. البته ریختن این نمود حالت در قالب جمله کاری است که نگارندگان مقاله حاضر برای روشن تر شدن بحث کرده اند و در اصل همان صورت بندی ای ارائه شده است که نمود حالت را نشان می دهد. دلین و اُبرلندر (Delin and Oberlander 1995) معتقدند که نمود حالت در جملات گسسته تأثیراتی بر ساختار زمانی مدل کلامی و روابط درون مدل کلامی می گذارد که از حوصله مقاله حاضر خارج است. با توضیحات ارائه شده، ملاحظه می شود که دو مثال (۱۰- الف) و (۱۰- ب) که از نظر پرینس دو نوع جمله گسسته متفاوت اند (اولی جمله گسسته کانون - تکیه دار و دومی جمله گسسته پیش انگاره - اطلاعی)، هر دو به دلیل وجود فعل ربطی بودن (بودند و بود) دارای نمود حالت هستند. بنابراین، بر اساس این شباهت نحوی هم می توان جملات گسسته را جزو یک مقوله واحد به حساب آورد. حال به دو مثال (۱۳) و (۱۴) که به ترتیب از نوع کانون - تکیه دار و پیش انگاره - اطلاعی هستند، توجه کنید. در این دو نمونه نیز می توان بر اساس همین صورت بندی ارائه شده نمود حالت را دید.

۱۳. [کفترهای کچل برایش یک کلاه نمدی می آورند و او وقتی آن را بر سر می گذارد، نامرئی می شود و دیگران او را نمی بینند. چند محله آن طرف تر حاجی علی پارچه باف زندگی می کرد. کچل با کلاه نمدی وارد خانه آنها می شود. هر چه را که پسند می کرد و توی جیب هاش جا می گرفت، برمی داشت. خلاصه، آخر کلید گاوصندوق حاجی را پیدا می کند. شب که همه خواب بودند، گاوصندوق را باز می کند و تا آنجا که می تواند از پول های حاجی برمی دارد و بیرون می آید. به خانه های چند تا پول دار دیگر هم دستبرد می زند.]
پادشاه و حاجی علی کارخانه دار و دیگر پول داران نشسته بودند صحبت می کردند و معطل مانده بودند که کدام دزد زبردست است که در یک شب به این همه خانه دستبرد زده و این قدر مال و ثروت با خود برده. در این وقت وزیر وارد شد و گفت: پادشاه، چیز غریبی روی داده. کچل خودش نیست، اما چوب کفتر پرانی اش پشت بام کفتر می پراند و کسی را نمی گذارد به کفترها نزدیک شود (بهرنگی ۱۳۷۷: ۱۵۵).

(X در یک شب به این همه خانه دستبرد زده و این قدر مال و ثروت با خود برده؛ دزد زبردست، X است).

۱۴. پایان سوژه!؟

هر رخداد، حامل حقیقتی در درون خود است. بدین معنا، هر چیزی که رخ می دهد بیانگر حقیقتی است. کار فیلسوف هم بازشناسی و بازیابی حقیقت عصر خود است. از این منظر که

می‌نگریم، درمی‌یابیم که فلسفه با گسست و تغییر هم‌نواست. بدین معنا که رخداد حقیقت چیزی جز گسست و جدایی از امر بوده پیشین نیست. هم‌ازاین‌رو، فیزیک نیوتنی که شالوده جهان جدید را رقم زد، رخدادی بود که با گسست از جهان‌شناسی ارسطویی شکل گرفت. در واقع، فیزیک نیوتن بر این حقیقت استوار بود که جهان ما از اصول مشخص که قابل فهم و شناخت است، پیروی می‌کند. ظهور این حقیقت بود که فلسفه هیوم، کانت و هگل را تحت تأثیر خود قرار داد (روزنامه همشهری ۱۳۸۶/۱/۱۴: ۲۱).

(X فلسفه هیوم، کانت و هگل را تحت تأثیر خود قرار داد؛ ظهور این حقیقت، X است).

۳-۳ دلیل معنایی

دِکلِرک (Declerck 1984) برای اینکه نشان دهد چه عاملی باعث می‌شود که به خصوص در نوشتار، به جای یک جمله غیرگسسته از جمله‌ای گسسته استفاده شود، بیان می‌کند که جملات گسسته حاوی معناهایی ضمنی‌اند که جملات غیرگسسته فاقد آن هستند. این معانی ضمنی برآمده از این نکته هستند که جملات گسسته از نوع جملات شناسایی - تشخیصی‌اند. به جمله گسسته زیر که از نوع پیش‌انگاره - اطلاعی است توجه کنید:

۱۵. بررسی فنی استقلال - پرسپولیس

رازهای یک دربی

اگرچه دربی شصت و دوم با تساوی پایان یافت، اما به اعتقاد عده‌ای از کارشناسان فوتبال، این پرسپولیس بود که نسبت به حریف دیرینه خود بازی بسیار بهتری را به نمایش گذاشت (روزنامه همشهری ۱۳۸۶/۱/۱۴: ۱۶).

این جمله شامل دو قسمت اطلاعات است: «X نسبت به حریف دیرینه خود بازی بسیار بهتری را به نمایش گذاشت» و «X = پرسپولیس». به اعتقاد دکلرک (Declerck 1984: 269-273) این‌گونه بیان دو قسمتی اطلاعات در جملات گسسته، معانی ضمنی تقابل^{۳۵}، تأکید^{۳۶} و منحصر به فرد بودن^{۳۷} را می‌رساند.

35. contrast

36. emphasis

۳۷. دکلرک (Declerck 1984: 271) از این معنای ضمنی با عنوان *implicature of exhaustiveness* یاد می‌کند و کالینز (Collins 1991: 69) از اصطلاح *exclusiveness implicature* استفاده می‌کند. دلین و اوبرلندر (Delin and Oberlander: Internet) نیز اصطلاح *uniqueness* را به کار می‌گیرند. در کل، نگارندگان معادل منحصر به فرد بودن را ترجیح می‌دهند.

هنگامی که ارزش خاصی برای متغیری تعیین می‌شود، این ارزش خودبه‌خود در مقایسه با تمام ارزش‌های بالقوه دیگری که انتخاب نشده‌اند، ایجاد تقابل می‌کند. هرچه تعداد ارزش‌های بالقوه کمتر باشد، معنای تقابل قوی‌تر است و هنگامی که مانند مثال بالا، این مجموعه فقط شامل دو عضو، یعنی تیم پرسپولیس و تیم استقلال باشد، این تقابل به قوی‌ترین شکل ممکن می‌رسد. انتخاب یک ارزش خاص، از نظر منطقی مستلزم تأکید خاص بر آن ارزش است. در مثال بالا، بر ارزش انتخاب‌شده برای متغیر، یعنی پرسپولیس، تأکید شده‌است. استفاده از جملات شناسایی - تشخیصی به‌طور ذاتی بیان می‌کند که ارزش تعیین‌شده برای متغیر بیانگر عامل یا کل عواملی است که متغیر را ارضا می‌کنند. برای مثال وقتی خواننده این جمله را در روزنامه می‌خواند که «این پرسپولیس بود که نسبت به حریف دیرینه خود بازی بسیار بهتری را به نمایش گذاشت»، حق دارد نتیجه‌گیری کند که فقط پرسپولیس بازی بهتری را ارائه کرد و نه تیم دیگر.

حال توجه خوانندگان را به مثال دیگری از زبان فارسی که بر اساس دسته‌بندی پرنس (PRINCE 1978) از نوع جملات گسسته کانون - تکیه‌دار است، جلب می‌کنیم:

۱۶. [در زندان]

حتی نور سرد و بی‌رمق تنها چراغ آنها نیز از نزدیک شدن با گوشه‌های نمور و خزه‌بسته زندان فرار می‌کرد. صدای کریمه سوسک‌ها فضای تنگ آنجا را پُر کرده بود و سینه کوفته رحمان تازه به حرکت می‌آمد. کم‌کم همه متوجه می‌شدند و چشم‌های رحمان و دهان شاه‌حسین را می‌پاییدند. شاه‌حسین هنوز سر او را به دامان داشت و به سر و صورت کهنه‌پنجه‌شده رحمان خیره می‌نگریست و پدرانۀ زمزمه می‌کرد:

— آخر آدم به کی بگویدی؟ ما هنوز آدمیم. اینها مگر ما را چه حساب می‌کنند. می‌دانم، خوب هم می‌دانم. من هم عاقبت بهتری از تو ندارم. اگر هم بگذارند بروم مریض‌خانه خیال می‌کنند چه چیزم را درمان می‌کنند؟ کاشکی این من بودم که به این روز می‌افتادم. خیالم راحت می‌شد. اما من کجا می‌توانستم چک و چانه سرکار ستوان را این‌طور خورد کنم؟ بارک‌الله پسر، ولی آخر نمی‌ارزد. آدم برای یک مشت...

اشک از چشم‌های شاه‌حسین آهسته‌آهسته می‌ریخت. دیگران همه نیمه چشم و نیمه گوش شده بودند. هیچ‌کس متوجه قهوه‌چی نشد که مطابق هر شب آمده بود پول بگیرد و برایشان غذا بیاورد و هیچ‌کس نفهمید که سرکار ستوان با چک و چانه بسته از پشت در مدت‌ها به این منظره می‌نگریست و فکر می‌کرد. همه رفتند. همه از سروصدا افتادند. و فقط

شاه حسین بود که درد دل می‌کرد (آل‌احمد ۱۳۷۲: ۷۲).

در این مثال هم انتقال اطلاعات در دو قسمت انجام می‌شود: «فقط X درد دل می‌کرد» و «X = شاه حسین». در این مثال جمله گسسته، معانی ضمنی تقابل، تأکید و منحصر به فرد بودن را منتقل می‌کند. همان طور که ملاحظه می‌شود در بافت کلام افراد چندی از قبیل «رحمان»، «شاه حسین»، «بقیه زندانیان»، «قهوه چی» و «سرکار ستوان» حضور دارند و از بین این افراد، «شاه حسین» به عنوان ارزش متغیر موجود در بند موصولی مشخص و معرفی شده است و در واقع، با استفاده از این جمله گسسته، «شاه حسین» در تقابل با کلیه افراد دیگری که به عنوان ارزش متغیر انتخاب نشده‌اند، قرار گرفته است. همچنین انتخاب این فرد به عنوان ارزش متغیر، نشان دهنده تأکید خاص نویسنده بر این فرد است. علاوه بر این دو مورد، استفاده از جمله گسسته، حتی بدون واژه «فقط»، نشان می‌دهد که تنها «شاه حسین» به عنوان ارزش برای متغیر موجود در بند موصولی انتخاب شده است و نه فرد یا افراد دیگر و البته فرق این نمونه خاص با مثال (۱۵) در این است که استفاده از واژه «فقط»، معنای ضمنی منحصر به فرد بودن را به طور روشن تری نشان می‌دهد. از این رو، با توجه به شباهت معنایی نیز می‌توان گفت که جملات گسسته، خواه کانون-تکیه دار خواه پیش‌انگاره-اطلاعی، دو مقوله مجزا نیستند.

۴-۳ انطباق کاربردشناختی در جهت مقاصد بلاغی

در قسمت‌های ۱-۳، ۲-۳ و ۳-۳، دلایلی کاربردشناختی، نحوی و معنایی ارائه شد که بر داده‌های فارسی نیز مبتنی بودند. این دلایل نشان داد که اگر لمبرکت (Lambrecht) باور دارد که جملات گسسته مقوله‌ای واحدند و نه دو مقوله متمایز، باور او بی‌پشتوانه نیست. پیش از این گفته شد که لمبرکت (Lambrecht 1998, 2001) جملات گسسته پیش‌انگاره-اطلاعی را، به دلیل عدم سنخیت پیش‌انگاره آنها با پیش‌انگاره جملات گسسته کانون-تکیه دار، مقوله‌ای مجزا نمی‌داند، بلکه از نظر او پیش‌انگاره-اطلاعی‌ها مصداق انطباق کاربردشناختی در جهت مقاصد بلاغی هستند. لاجرم در این قسمت انطباق کاربردشناختی توضیح داده می‌شود. به علاوه، نگارندگان روشن می‌سازند که انطباق کاربردشناختی در چه شرایطی روی می‌دهد (با اتکا بر داده‌های فارسی)، چه دلیلی بر وجود انطباق کاربردشناختی وجود دارد و، در ضمن، تعبیر خود را از مفهوم

«مقاصد بلاغی» عرضه می‌کنند.

لمبرکت (LAMBRECHT 1998: 65-67) به تبع استال‌نیکر (STALNAKER 1973) و لوییس (LEWIS 1979) معتقد است که هر جمله‌ای به پشتوانه یک موقعیت پیش‌انگاره‌ای^{۳۸} تولید می‌شود؛ بدین مفهوم که اگر جمله‌ای بنا به ساخت دستوری خود یا حضور واژه‌ای مستلزم یک پیش‌انگاره باشد، موقعیت پیش‌انگاره‌ای آن را فراهم می‌کند. حال اگر یک موقعیت پیش‌انگاره‌ای نتواند پیش‌انگاره برخاسته از یک جمله را تأمین کند، گوینده از آن جمله صرف‌نظر نمی‌کند، بلکه جمله را ادا می‌کند و به محض ادا شدن جمله، پیش‌انگاره مورد نیاز در دسترس شنونده قرار می‌گیرد. این فرایند، انطباق کاربردشناختی نامیده می‌شود. لازم است یادآوری شود که موقعیت پیش‌انگاره‌ای برخاسته از زمینه مشترک گوینده و شنونده است. پس انطباق کاربردشناختی در مواردی روی می‌دهد که پیش‌انگاره مورد نیاز جزو زمینه مشترک گوینده و شنونده نباشد، ولی گوینده انتظار دارد که شنونده آن را جزو زمینه مشترک فرض کند و شنونده نیز این کار را می‌کند.

تا آنجا که به جملات گسسته مربوط می‌شود، پیش‌انگاره مورد نیاز، در بند موصولی می‌آید و چون بند موصولی حاوی یک گزاره باز است، پیش‌انگاره عرضه شده در بند موصولی نه تنها باید متعلق به زمینه مشترک باشد، بلکه باید با توجه به مدل کلامی، کهنه نیز باشد. این ویژگی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که نقش بنیادی جملات گسسته کانون‌نمایی است و بهترین حالت برای نمایاندن کانون، به عنوان اطلاع نو، این است که در تقابل با اطلاع کهنه (پیش‌انگاره موجود در بند موصولی) قرار گیرد. از این رو، آن‌گاه که گوینده به هنگام ادای جمله‌ای گسسته دست به انطباق کاربردشناختی می‌زند، انتظار دارد که شنونده گزاره باز موجود در بند موصولی را پیش‌انگاره‌ای محسوب کند که هم متعلق به زمینه مشترک بین گوینده و شنونده است و هم اطلاع کهنه. حال به چهار جمله گسسته از فارسی توجه کنید تا مفهوم انطباق کاربردشناختی روشن‌تر شود و مشخص گردد که در چه شرایطی بند موصولی نمی‌تواند حاوی اطلاع کهنه باشد^{۳۹}:

38. presuppositional situation

۳۹. لازم است یادآوری شود که مثال‌های لمبرکت (LAMBRECHT 1998, 2001) به دلیل ناکافی بودن بافت زبانی

۱۷. ناجی استقلال

وحید طالبو، دروازه‌بان آماده استقلال، مقابل پرسپولیس یکی از بهترین بازی‌های این فصل خود را به نمایش گذاشت. طالبو که در دربی دور رفت، پس از نمایش ضعیف مهدی رحمتی درون دروازه استقلال، ناراضی به نظر می‌رسید و حتی برای چند روزی به جنگ لفظی با رحمتی تن داد، در دربی شصت و دوم نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا کرد. وحید طالبو که به اعتقاد عده‌ای بهترین دروازه‌بان فوتبال کشورمان هم به شمار می‌رود، موقعیت‌های متعددی را از پرسپولیس گرفت. معدنچی، نوری، کعبی و حتی رضایی با این دروازه‌بان تک‌به‌تک شدند اما این طالبو بود که با شجاعت از دروازه استقلال مراقبت کرد (روزنامه همشپهری ۱۳۸۶/۱/۱۴: ۱۶).

۱۸. فصل چهارم

نظریه معیار

در این فصل نکات عمده سه کتاب از چامسکی که تاریخ نشر آنها به فاصله یک سال از یکدیگر است، معرفی می‌شود. این کتاب‌ها به ترتیب عبارت‌اند از مسائل جاری در نظریه زبانی (b ۱۹۶۴)، جنبه‌هایی از نظریه نحو (۱۹۶۵)، و زبان‌شناسی دکارتی (۱۹۶۶). از میان سه کتاب فوق، اثر دوم به لحاظ محتوا و وسعت و تنوع مطالب بر دو کتاب دیگر تفوق دارد و این کتاب است که معرف «نظریه معیار» می‌باشد (دبیرمقدم ۱۳۸۳: ۱۵۹).

۱۹. رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران دولت نهم با ایشان تأکید کردند که: «ایرادی که من به این دولت وارد می‌کنم این است که توضیح دادنشان به مردم کم است. این روابط عمومی‌های شما در بخش‌های مختلف باید فعال عمل کنند. روابط عمومی شماست که از رسانه ملی یا از مطبوعات می‌تواند استفاده بهینه بکند...» (روزنامه جام جم ۱۳۸۶/۵/۲۴: ۲).

۲۰. ناکارآمدی سیاست کشورهای ائتلاف در افغانستان

ویرانه‌ای فراموش شده

[تشبیه افغانستان به خانه کلنگی که توسط آمریکا و متحدانش ویران شد]

با مطرح کردن پرونده صدام و سپس حمله غیرمشروع به عراق خیلی زود نقشه آن عمارت زیبا و مستحکم روی کاغذ ماند و فراموش شد که باید این خانه ویران را از نو بازسازی کنند. امروز به سادگی می‌توان جواب سؤالاتی مانند چرا طالبان در حال قدرت‌گیری مجدد است و یا چرا تنش‌ها رو به گسترش نگران‌کننده پیش می‌رود، به طوری که بحران هر روز شکل

→ به گونه‌ای نیست که مفهوم انطباق کاربردشناختی و شرایط وقوع آن را، به خصوص در زمینه جملات گسسته، به وضوح نشان دهد. به همین دلیل، در اینجا مثال‌هایی از زبان فارسی ارائه شده است.

فزاینده‌ای به خود می‌گیرد، داد. با پیگیری تحولات امنیتی در افغانستان، به‌خصوص دو ماه اخیر، به‌سهولت می‌توان دریافت که ستیزه‌جویان (شورشیان طالبان و نیروهای القاعده) در حال به‌کارگیری و تقلید از روش‌های جنگجویان عراقی هستند، زیرا این تاکتیک‌ها بود که موجب شکست ایالات متحده در عراق شد... (روزنامه جام جم ۱۳۸۷/۵/۲۴: ۱۰).

ملاحظه می‌شود در مثال (۱۷) و (۱۸) که دو نمونه از جملات گسسته کانون - تکیه‌دار هستند، مدل کلامی به‌گونه‌ای رقم خورده است که بند موصولی می‌تواند پیش‌انگاشته باشد؛ زیرا گزاره باز موجود در بند موصولی (X) از دروازه استقلال مراقبت کرد، X معرف نظریه معیار می‌باشد) بر اساس مدل کلامی اطلاع‌کهنه به حساب می‌آید. برخلاف این دو نمونه، در دو مثال (۱۹) و (۲۰) که از نوع پیش‌انگاره - اطلاعی هستند، گزاره موجود در بند موصولی، نو است؛ زیرا مدل کلامی به‌گونه‌ای پیش‌رفته است که گزاره باز (X) می‌تواند از رسانه ملی یا از مطبوعات استفاده بهینه بکند، X موجب شکست ایالات متحده در عراق شد) مجالی برای پیش‌انگاشته (اطلاع‌کهنه) شدن پیدا نمی‌کند. مثال‌های (۱۹) و (۲۰) مصداق انطباق کاربردشناختی‌اند؛ یعنی نویسنده توقع دارد که خواننده بند موصولی را پیش‌انگاشته (کهنه) فرض کند و خواننده نیز این کار را می‌کند. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چه دلیل یا دلایلی بر انطباق کاربردشناختی وجود دارد. به نظر نگارندگان می‌توان هفت دلیل را برای تأیید وقوع انطباق کاربردشناختی اقامه کرد.

۱. در چارچوب فکری پرینس (PRINCE 1978)، مثال‌های (۱۹) و (۲۰) جملاتی گسسته از نوع پیش‌انگاره - اطلاعی هستند و نویسندگان آن قصد دارند که اطلاع‌نو موجود در بند موصولی را به‌صورت اطلاع دانسته ارائه کنند؛ یعنی اطلاعی که نویسنده و دیگران از آن باخبرند، اما خواننده جزو این دیگران نیست. از همین‌رو، پرینس جملات گسسته را دو مقوله متمایز می‌داند. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا می‌توان اطلاع دانسته را در قالب جمله‌ای غیرگسسته نیز بیان کرد. در پاسخ باید گفت که همین اطلاع دانسته را می‌توان به ترتیب به این صورت بیان کرد: «روابط عمومی شما از رسانه ملی یا از مطبوعات می‌تواند استفاده بهینه بکند»، «زیرا این تاکتیک‌ها موجب شکست ایالات متحده در عراق شد»، بی‌آنکه خللی در مدل کلامی به وجود آید. همین امر در مورد مثال‌های (۵)، (۷)، (۱۰-ب)، (۱۴) و (۱۵) نیز که همگی از نوع پیش‌انگاره - اطلاعی هستند، صدق می‌کند. پس

چه چیزی باعث می شود که نویسنده از جمله‌ای گسسته استفاده کند؟ در پاسخ باید گفت هدف این است که سازه گسسته، به عنوان کانون نمایانده شود و به علاوه، همان گونه که پیش از این گفته شد، معنای ضمنی تقابل، تأکید و منحصر به فرد بودن نیز منتقل گردد. از این رو، از آنجا که اطلاعات دانسته را می توان در قالب جملات غیر گسسته نیز بیان کرد، نمی توان پذیرفت که پیش‌انگاره - اطلاعی‌ها شیوه‌ای خاص برای انتقال اطلاع دانسته هستند، و اساساً اطلاع دانسته‌ای در کار نیست. پس پیش‌انگاره - اطلاعی‌ها مقوله‌ای متمایز نیستند، بلکه آنها نیز اساساً از همان جنس جملات گسسته کانون - تکیه‌دار هستند، منتها استفاده از آنها توأم است با انطباق کاربردشناختی.

۲. پرنس (PRINCE 1978) و بورکین (BORKIN 1984) - نقل از لمبرکت (LAMBRECHT 1998: 71) - باور دارند که درصد وقوع جملات پیش‌انگاره - اطلاعی چنان منظم و زیاد است که نمی توان به انطباق کاربردشناختی قائل شد. نگارندگان این سطور معتقدند که اتفاقاً بسامد بالای پیش‌انگاره - اطلاعی‌ها دلیلی است بر انطباق کاربردشناختی از سوی گوینده و پذیرش آن توسط شنونده؛ یعنی اگر انطباقی در کار نبود یا اگر شنونده آن را نمی پذیرفت یا به سختی می پذیرفت، بسامد وقوع پیش‌انگاره - اطلاعی‌ها چنین منظم و زیاد نمی بود. داده‌های زبان فارسی نیز همین را تأیید می کند. از میان دویست جمله گردآوری شده، ۵۳/۵ درصد موارد متعلق به جملات پیش‌انگاره - اطلاعی است و ۴۶/۵ درصد مربوط به جملات کانون - تکیه‌دار. اگر انطباق کاربردشناختی روی می داد، اما شنونده آن را قبول نمی کرد یا با دشواری قبول می کرد، در زبان فارسی بسامد پیش‌انگاره - اطلاعی‌ها به این اندازه نمی بود. این نوع بسامد گویای نکته‌ای دیگر نیز هست و آن اینکه، همان گونه که پیش از این اشاره شد، نقش بنیادی جملات گسسته کانون‌نمایی است؛ کانون‌نمایی به هر قیمتی، حتی در مواردی که گزاره باز موجود در بند موصولی نه تنها کهنه نیست، بلکه جزو زمینه مشترک بین گوینده و شنونده نیز نیست، و اتفاقاً همین محوریت نقش کانون‌نمایی است که باعث می شود گوینده از جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی استفاده کند و به ضرورت، دست به انطباق کاربردشناختی بزند.

۳. اعتقاد به اینکه در جملات گسسته، پیش‌انگاره برخاسته از ساخت دستوری است و کهنه و نو به سطح کلام تعلق دارد، به دو جهت قابل قبول نیست. نخست اینکه برخاسته

شدنِ پیش‌انگاره از ساخت دستوری یا حضور واژه‌ای خاص مختص جملات گسسته نیست و در همه رویکردهای موجود، پیش‌انگاره منبعت از ساختی دستوری یا حضور واژه‌ای خاص است (Levinson 1997: chapter 4; Marmaridou 2000: Chapter 4). دوم اینکه نتیجه چنین باوری پذیرفتن عبارتِ پیش‌انگاره نو است که با نفس واژه پیش‌انگاره در زبان فارسی، presupposition در انگلیسی یا معادل آن در هر زبان دیگری ناهمخوان است و این عبارت نوعی متناقض‌نما^{۴۰} است. اگر بپذیریم که انطباق کاربردشناختی روی می‌دهد و طی آن در جملات گسسته، بند موصولی حاوی اطلاع نو، کهنه فرض می‌شود، آن‌گاه با مشکل پیش‌انگاره نو روبه‌رو نخواهیم بود.

۴. همان‌گونه که گفته شد، نقش اصلی جملات گسسته کانون‌نمایی است. بهترین حالت نمایاندن کانون، تقابل آن با اطلاع کهنه (بند موصولی یا همان گزاره باز پیش‌انگاشته و کهنه) است. از همین‌رو، اعتقاد به انطباق کاربردشناختی از سوی گوینده و پذیرش آن توسط شنونده، زمینه تقابل میان نو (کانون) و کهنه (بند موصولی پیش‌انگاشته) را فراهم می‌آورد.

۵. یکی از ویژگی‌های اساسی هر پیش‌انگاره‌ای ابطال‌پذیری^{۴۱} آن است (Levinson 1997: 186-191; Marmaridou 2000: 125-127). ابطال‌پذیری بدین معناست که یک جمله در بافتی خاص دارای پیش‌انگاره‌ای باشد، اما همین جمله در بافتی دیگر آن پیش‌انگاره را نداشته‌باشد. برای مثال، لوینسون (Levinson 1997: 187) ضمن اشاره به آن دسته از بندهای قیدی که با عبارتِ پیش از آنکه یا قبل از آنکه آغاز می‌شوند، بیان می‌کند که گزاره‌های بیان‌شده توسط این بندها عموماً پیش‌انگاشته محسوب می‌شوند. او سپس برای نشان دادن ابطال‌پذیری پیش‌انگاره‌ها دو مثال ارائه می‌کند که ترجمه آنها در ادامه آمده است:

۲۱. سو [سوزان] قبل از آنکه پایان‌نامه‌اش را تمام کند، گریه کرد. [84]

۲۲. سو قبل از آنکه پایان‌نامه‌اش را تمام کند، مُرد. [86]

۲۳. سو پایان‌نامه‌اش را تمام کرد. [85]

جمله (۲۱) دارای پیش‌انگاره (۲۳) است، اما جمله (۲۲) فاقد این پیش‌انگاره است؛ زیرا بر اساس مدلی که از واژه مردن داریم،^{۴۲} درمی‌یابیم که سو فرصتی برای تمام کردن پایان‌نامه خود نداشته است. مثال‌هایی چون (۲۱) و (۲۲) نشان می‌دهد که ویژگی اساسی هر پیش‌انگاره‌ای ابطال‌پذیری آن است. به باور نگارندگان، ابطال‌پذیری ما را به این سو هدایت می‌کند که بنیادی‌ترین ویژگی هر پیش‌انگاره‌ای غیر قابل بحث بودن^{۴۳} آن است. به سخن دیگر، اگر جمله‌ای در یک بافت دارای یک پیش‌انگاره است، اما همین جمله در بافتی دیگر فاقد آن پیش‌انگاره است، این بدان دلیل است که در بافت اول پیش‌انگاره مورد نظر محل بحث و جدال نیست و در بافت دوم همان پیش‌انگاره قابل بحث است. ویژگی غیر قابل بحث بودن پیوند مستقیمی با کهنه بودن دارد؛ زیرا آنچه کهنه است یعنی از قبل در مدل کلامی آمده است و بحثی بر سر آن وجود ندارد، در زمان ادای جمله نیز هنوز غیر قابل بحث است مگر آنکه غیر از این ثابت شود.^{۴۴} اما ضمانت چندانی وجود ندارد که اطلاع نو غیر قابل بحث باشد. به همین جهت، پیش‌انگاره نو همخوانی چندانی با غیر قابل بحث بودن ندارد و احتمال زیادی وجود دارد که به چالش طلبیده شود. تا آنجا که به جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی مربوط می‌شود، بهتر است که بند موصولی کهنه فرض شود و انتظار داشته باشیم که شنونده نیز آن را کهنه فرض کند تا زمینه لازم برای غیر قابل بحث بودن فراهم شود (انطباق کاربرد شناختی). به بیان دیگر، جدالی بر سر پیش‌انگاره کهنه وجود ندارد و پیش‌انگاره نو همواره به گونه‌ای به شنونده عرضه می‌شود که گویی کهنه است. چنین موقعیت‌هایی محدود به جملات

۴۲. مارماریدو (Marmaridou 2000: chapter 4) بر اساس مدل‌های شناختی آرمانی شده (idealized cognitive models/ ICMS) مفهوم پیش‌انگاره را تشریح می‌کند.

43. non-negotiability

۴۴. دلین (Delin 1992) نیز به نوعی به ارتباط میان غیر قابل بحث بودن و کهنه بودن اشاره می‌کند. از نظر او ویژگی غیر قابل بحث بودن از خصوصیت ارجاعی (anaphoricity) پیش‌انگاره ناشی می‌شود. شرط صحت هر پیش‌انگاره‌ای این است که مرجعی در بافت کلام داشته باشد. در بسیاری از موارد مرجعی برای پیش‌انگاره وجود ندارد، پس باید به نوعی مرجعی در بافت برای آن ساخت. مثلاً او معتقد است که پیش‌انگاره جملات گسسته، خواه کهنه خواه نو، همواره یادآوری‌کننده است و نه اطلاع‌دهنده. از این رو، اگر جمله‌ای گسسته دارای پیش‌انگاره‌ای نو باشد، پیش‌انگاره آن ارجاعی به حساب می‌آید؛ زیرا به جای اطلاع‌دهندگی، یادآورنده است.

گسسته نیست. برای مثال فرض کنید در سالن انتظار فرودگاه نشستهاید و فرد کناری شما برای اینکه سر صحبت را باز کند، از شما می پرسد که «منتظر کسی هستید؟» و شما هم جواب می دهید «عموم دارد از کانادا برمی گردد». این پاسخ دست کم دارای این پیش‌انگاره است: «گوینده عمو دارد». کسی که تابه حال شما را ندیده است، از کجا می داند که عمو دارید و درضمن، چرا در پاسخ او نمی گویند که «من عمو دارم و عموم دارد از کانادا برمی گردد»؟ موقعیت‌هایی از این دست در زبان روزمره به وفور یافت می شود و این خود تأکیدی است مجدد بر دلیل دوم، مبنی بر اینکه وفور چنین موقعیت‌هایی حکایت از آن دارد که گوینده دست به انطباق کاربردشناختی می زند و شنونده نیز آن را می پذیرد.

۶. همان گونه که در بخش ۱-۳ آمد، در جملات گسسته، سازه گسسته همواره کانون (اطلاع نو) است. حال اگر معتقد باشیم که در جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی بند موصولی حاوی اطلاع نو است، با جملاتی روبه‌رو خواهیم بود که تماماً حاوی اطلاع نو هستند. این امر دارای دو اشکال است: ۱. پردازش جملات تماماً نو برای مخاطب پرهزینه^{۴۵} است؛ ۲. همان گونه که آبوت (Abbott 2000: 1431-1433) و گیون (Givón 2001: 222) می گویند، اصلی عام وجود دارد که برطبق آن مقدار اطلاعات ابرازشده^{۴۶} (نو) در هر جمله‌ای باید محدود باشد. بیان چنین جملاتی این اصل عام را نقض می کند. به علاوه، دلین و ابرلندر (Delin and Oberlander: Internet) معتقدند که جملات گسسته نمی توانند جملات تماماً خبر^{۴۷} باشند. اگر بپذیریم که در جملات گسسته پیش‌انگاره - اطلاعی گوینده بند موصولی را کهنه فرض می کند و شنونده آن را می پذیرد، دیگر با مشکلات فوق‌الذکر روبه‌رو نخواهیم بود.

۷. هلیدی (Halliday 1967: 211) - نقل از (Brown and Yule 1989: 157) - بیان می کند که تعیین اطلاع کهنه و نو بر اساس مدل کلامی صرفاً جنبه آماری و احتمالاتی دارد؛ بدین مفهوم که معمولاً آنچه از قبل در مدل کلامی آمده است، کهنه، و آنچه نیامده است، نو فرض می شود. با این حال در تمامی موارد گوینده است که تعیین می کند چه چیزی کهنه و چه چیزی نو است. پس انطباق کاربردشناختی، یعنی کهنه پنداشتن نو، در جهت این

45. high-cost

46. asserted

47. news sentence

مفهوم است که ملاک و معیار نهایی جهت تعیین کهنه و نو گوینده است و نه مدل کلامی. همان گونه که با توجه به مثال‌های (۱۷) تا (۲۰) بیان شد، گاهی مدل کلامی به گونه‌ای رقم می‌خورد که بند موصولی حاوی اطلاع کهنه است (مثال‌های ۱۷ و ۱۸) و گاهی نحوه شکل‌گیری مدل کلامی چنین امکانی را فراهم نمی‌آورد (مثال‌های ۱۹ و ۲۰)، اما در نهایت گوینده / نویسنده است که تعیین می‌کند چه چیزی کهنه است و چه چیزی نو.

حال نوبت آن رسیده است که نگارندگان این سطور تعبیر خود را از انطباق کاربردشناختی در جهت مقاصد بلاغی ارائه کنند. همان گونه که پیش از این آمد، گاه مدل کلامی به گونه‌ای پیش می‌رود که هنگام ادای جمله گسسته بند موصولی می‌تواند حاوی یک گزاره باز پیش‌انگاشته (کهنه) باشد. گاه نیز مدل کلامی طوری رقم می‌خورد که در زمان تولید جمله گسسته مجالی برای یک گزاره باز پیش‌انگاشته (کهنه) فراهم نیست و در واقع، گرهی در مدل کلامی می‌افتد. پرسش این است که آیا این گره در حکم گرهی کور است یا شگردی برای باز کردن آن وجود دارد. در پاسخ باید گفت که به راحتی می‌توان آن را باز کرد. شگرد آن این است که مردد نبود و متوسل به انطباق کاربردشناختی شد؛ یعنی گزاره باز موجود در بند موصولی را پیش‌انگاشته (کهنه) فرض کرد. به بیان دیگر، باید جمله گسسته را به گونه‌ای به شنونده عرضه کرد که گویی بحثی بر سر پیش‌انگاره آن وجود ندارد و توقع داشت که شنونده نیز آن را بپذیرد. مثل این است که گوینده به شنونده می‌گوید که من در حال شکل‌دهی به مدل کلامی هستم و ضرورت دارد که از جمله‌ای گسسته استفاده کنم، اما خود می‌دانم که شرایط لازم مهیا نیست؛ با این حال، برای پیشبرد مدل کلامی جمله گسسته را به کار می‌گیرم، گویی که شرایط لازم محقق است و توقع دارم که تو نیز با من همکاری کنی تا بی‌هیچ درنگ و تأخیری مدل کلامی پیش رود. به باور نگارندگان، این همان مقصود بلاغی است که می‌توان برای انطباق کاربردشناختی ارائه داد. سخن از ضرورت استفاده از جمله گسسته به میان آمد. لمبرکت (LAMBRECHT 1998: 487-489) معتقد است هنگامی که ضرورت کانون‌نمایی پیش می‌آید، زبان‌ها گزینه‌های مختلفی پیش رو دارند: تکیه، جابه‌جایی سازه‌ها، جملات گسسته، اما هیچ‌یک به خوبی جملات گسسته از عهده کانون‌نمایی

بر نمی‌آیند؛ زیرا ساخت دوبندی این جملات جای تردید نمی‌گذارد که: سازه گسسته کانون است و چیز دیگری را کانون نپندارید و به علاوه، بند موصولی کانون نیست، مبدا آن را کانون به حساب آورید!

۴. نتیجه گیری

همان گونه که در بخش پیشینه آمد، پرنس (PRINCE 1978) جملات گسسته را به دو دسته کانون - تکیه دار و پیش‌انگاره - اطلاعی تقسیم می‌کند. از نظر او، این دو دسته دو مقوله متمایز هستند، زیرا دارای شرایط اطلاعی متفاوتی‌اند. کانون - تکیه دارها دارای بندهایی موصولی‌اند که حاوی اطلاع کهنه است و در پیش‌انگاره - اطلاعی‌ها بند موصولی ارائه‌کننده اطلاع نو است. در حقیقت دسته اخیر شیوه‌ای خاص است برای اطلاع دانسته، یعنی اطلاعی که گوینده و دیگران از آن باخبرند، اما شنونده از آن بی‌اطلاع است. از سویی دیگر، لمبرکت (LAMBRECHT 1998, 2001) اعتقاد دارد که جملات گسسته مقوله‌ای واحدند، زیرا نقش اصلی آنها کانون‌نمایی است و آنچه پرنس پیش‌انگاره - اطلاعی می‌خواند، از جنس همان کانون - تکیه دار است، با این تفاوت که به دلیل نو بودن بند موصولی، گوینده دست به انطباق کاربردشناختی می‌زند و شنونده نیز آن را می‌پذیرد. در این میان، نگارندگان مقاله حاضر با موضع لمبرکت موافق بودند. برای اینکه نشان داده می‌شد که این دو نوع جملات گسسته یک دسته واحدند، ابتدا می‌بایست داده‌هایی گردآوری می‌گردید و بر اساس آنها ویژگی‌های مشترکی برای هر دو دسته ارائه می‌شد. بدین منظور، با اتکا بر داده‌های فارسی، مجموعه‌ای سه‌گانه از استدلال‌های کاربردشناختی، نحوی و معنایی عرضه شد: استدلال کاربردشناختی بر این مبنا استوار بود که همه جملات گسسته دارای نقش کانون‌نمایی هستند؛ بر اساس استدلال‌های نحوی نشان داده شد که هم کانون - تکیه دارها و هم پیش‌انگاره - اطلاعی‌ها دارای پیش‌انگاره دستوری و نمود حالت هستند؛ استدلال معنایی از این قرار بود که همه جملات گسسته دارای معانی ضمنی تقابلی، تأکید و منحصر به فرد بودن هستند. این استدلال‌ها نشان داد که ادعای لمبرکت مبنی بر وحدت جملات گسسته بی‌پایه و

بی‌پشتوانه نیست.

پس از یافتن ویژگی‌های مشترک، قاعداً می‌بایست به بخش دوم دیدگاه لمبرکت، یعنی وجود انطباق کاربردشناختی، پرداخته می‌شد. در مقاله حاضر، با تکیه بر داده‌های فارسی نشان داده شد که انطباق کاربردشناختی در چه شرایطی روی می‌دهد و سپس هفت دلیل بر وجود انطباق کاربردشناختی اقامه گشت. در ضمن، تعبیر نگارندگان مقاله از انطباق کاربردشناختی در جهت مقاصد بلاغی عرضه شد. ارائه دلایل هفت‌گانه، علاوه بر تأیید انطباق کاربردشناختی، برخی پیامدهای نظری نیز دربرداشت. نخست اینکه، همان‌گونه که پیش از این آمد، چون جملات گسسته ساخت‌هایی کانون‌نما هستند، حالت متعارف بدین صورت است که سازه گسسته، نو و بند موصولی، کهنه باشد. اما داده‌های فارسی حاکی از آن است که حالت غیرمتعارف، یعنی مواردی که بند موصولی حاوی اطلاع نو است، بسامد بیشتری دارد. پرسش این است که چرا بسامد متعارف/بی‌نشان از غیرمتعارف/نشان‌دار کمتر است؟ زیرا بی‌نشانی پیوند محکمی با بسامد بیشتر دارد.^{۴۸} دوم اینکه نشان داده شد مفهوم پیش‌انگاره نو که برخی برای تشریح بند موصولی حاوی اطلاع نو در جملات گسسته به آن اعتقاد دارند، دارای تناقض است و باور به انطباق کاربردشناختی ما را از آن بی‌نیاز می‌کند. این امر از این جهت مهم است که پیش‌انگاره نو محدود به جملات گسسته نیست و نمونه‌ای از آن ذیل دلیل پنجم ارائه شد. سوم اینکه مطرح شد که بنیادی‌ترین ویژگی هر پیش‌انگاره‌ای غیر قابل بحث بودن آن است.

نتیجه جنبی و درعین حال بسیار مهم مقاله حاضر این است که جای مطالعات ساختار اطلاعاتی در دستورپژوهی و دستورنویسی زبان فارسی خالی است. نگاهی اجمالی به دستورهای نوشته شده برای زبان فارسی - چه آنهایی که در طیف سنتی‌تر قرار می‌گیرند، چه آنهایی که از نظریات و روش‌های زبان‌شناسی بی‌بهره نبوده‌اند - نشان می‌دهد که هرگاه از دستور سخن گفته می‌شود، همه چیز در سطح جمله محصور می‌ماند، گویی که این دو (دستور و جمله) پیوندی ناگسستنی باهم دارند و این در حالی

۴۸. دِلین (Delin 1995) نیز اشاره می‌کند که در داده‌های او آن دسته از جملات گسسته که بند موصولی‌شان حاوی اطلاع نو است، دارای بسامد بیشتری هستند. نگارندگان این سطور در مقاله‌ای دیگر به این موضوع خواهند پرداخت.

است که پرداختن به بسیاری از مقولات دستوری لاجرم به معنای متوسل شدن به ساختار اطلاعی است و برای اینکه بتوان به ساختار اطلاعی پرداخت، باید بافت زبانی و غیرزبانی را نیز مدنظر قرار داد. این خود بدان معناست که باید پا از حصار جمله فراتر گذاشت. وارد کردن بافت زبانی و غیرزبانی به حیطة دستور مستلزم این است که دستوری‌زوه و دستورنویس از مثال‌های خودساخته پرهیز کنند و به مثال‌های طبیعی روی آورند.

منابع

- حق‌شناس، علی‌محمد، حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر هزاره، انگلیسی - فارسی (یک جلدی)، فرهنگ معاصر، تهران؛
- خرمایی، علیرضا و افسانه شهباز (در دست چاپ)، «نقش کانونی سازه گسسته در جملات گسسته»، مجله زبان و زبان‌شناسی؛
- شهباز، افسانه (۱۳۸۷)، بررسی ساختار اطلاعی جملات اسنادی در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه کردستان؛
- همایون، همادخت (۱۳۷۹)، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران؛
- Abbott, B. (2000), "Presuppositions as Non - Assertions", *Journal of Pragmatics* 32: 1419-1437;
- AHMADKHANI, M. (2001), *Cleft and Pseudo - Cleft Constructions in Standard Persian*, MA Linguistics Thesis, Tarbiat Modarres University;
- Borkin, A. (1984), *Problems in Form and Function*, New Jersey, Ablex Publishing Corporation;
- Brown, G. and G. Yule (1989), *Discourse Analysis*, Cambridge, Cambridge University Press;
- Collins, P. (1991), *Cleft and Pseudo - Cleft Constructions in English*, London & New York, Routledge;
- Crystal, D. (2003), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics* (5th Edition), Cambridge, Blackwell Publishing;
- Declerck, R. (1983). "It is Mr. Y' or 'He is Mr. Y'?" *Lingua* 59: 209-264;
- (1984), "The Pragmatics of It - Clefts and Wh - Clefts", *Lingua* 64: 251-289;
- Dellin, J. (1990), "A Multi - Level Account of Cleft Constructions in Discourse", In: *Coling 90, Proceedings of the 13th International Conference on Computational Linguistics*, Vol. 2: 83-88;
- (1992), "Properties of It - Cleft Presupposition", *Journal of Semantics* 9: 289-306;
- (1995), "Presupposition and Shared Knowledge in It - Clefts", *Language and Cognitive*

- Processes* 10: 97-120;
- DELIN, J. and J. OBERLANDER (1992), "Aspect - Switching and Subordination: The Role of It - Clefts in Discourse", In: *Coling 92, Proceeding of the 14th Conference on Computational Linguistics*, Vol. 1: 281-287;
- (1995), "Syntactic Constraints on Discourse Structure: The Case of It - Clefts", *Journal of Linguistics* 33: 465-500;
- "Cleft Constructions in Context: Some Suggestions for Research Methodology", In <http://www.fb10.uni-bremen.de/anglistic/langpro/projects/gcm/delin-publications.html#cleft>;
- GIVÓN, T. (2001), *Syntax*, Volume 2, Amsterdam, John Benjamins;
- HALLIDAY, M. H. K. (1967), "Notes on Transitivity and Theme in English: part 2", *Journal of Linguistics* 3: 199-244;
- HEDBERG, N. (1990), *Discourse Pragmatics and Cleft Sentences in English*, Ph.D. Dissertation, University of Minnesota;
- LAMBRECHT, K. (1998), *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus and the Mental Representations of Discourse Referents*, Cambridge, Cambridge University Press;
- (2001), "A Framework For The Analysis of Cleft Constructions", *Journal of Linguistics* 39, 3: 463-516;
- LEVINSON, S. C. (1997), *Pragmatics*, Cambridge, Cambridge University Press;
- LEWIS, D. (1979), "Scorekeeping in a Language Game", In: R. Bäuerle, V. Egil & A. von Stechow (eds.), *Semantics from Different Points of View*, Berlin, Heidelberg, New York, Springer Verlag: 172-187;
- MARMARIDOU, S. A. S. (2000), *Pragmatic Meaning and Cognition*, Amsterdam, John Benjamins Publishing;
- PRINCE, E. (1978), "A Comparison of Wh - Clefts and It - Clefts in Discourse", *Language* 54: 883-906;
- STALNAKER, R. (1973), "Presuppositions", *Journal of Philosophical Logic* 2: 447-457.

منابع گردآوری داده‌ها

داده‌های ادبی

- آل احمد، جلال (۱۳۷۲)، از رنجی که می‌بریم، انتشارات فردوس، تهران؛
- بهرنگی، صمد (۱۳۷۷)، قصه‌های بهرنگ، انتشارات بهرنگ، تبریز؛

داده‌های غیرادبی

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۲ الف)، حصیرستان، علم، تهران؛

— (۱۳۸۵ ب)، نون جو و دوغ گو، علم، تهران؛

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳)، سیر بی‌سلوک، انتشارات پروین، تهران؛

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، سمت، تهران؛

روزنامه‌ی جام جم (۱۳۸۶/۵/۲۴)

روزنامه‌ی همشهری (۱۳۸۶/۱/۱۴)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی